

## سیر افکار در اشعار پارسی

بقلم آقای دکتر ذبیح‌الله صفا

استاد و رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی

\*درین گفتار نمی‌خواهم شمارا با جزئیات افکار گویندگان پارسی آشنا کنم زیرا این کار وقتی طولانی می‌خواهد. منظور من درینجا بیشتر نظری اجمالی و کلی بسیر افکار در شعر فارسی، یا بهتر بگویم تحول شعر فارسی از لحاظ اشمال بر افکار است؛ چه بهترین وسیله برای آشنایی کامل با افکار دسته‌های مختلف شعرای فارسی زبان تحقیق در انواع شعر فارسی و کیفیت کار شاعران بخصوص صاحبان سبکهای اساسی در هر یک از آنهاست. مثال جامع علوم انسانی

برای مثال باید گفت روشی که در شعر حکمی فارسی از لحاظ بیان اندیشه‌های فلسفی و دینی و اجتماعی وجود دارد بکلی با آنچه در شعر انتقادی می‌بینیم متفاوت است، و باز روش شاعران عرفانی برای خود عالمی جداگانه دارد که فقط هرگاه بمسائل اخلاقی و اجتماعی در آن توجه بشود

---

\* این گفتار ترجمه‌یست از یک سخنرانی که بزبان فرانسوی تهیه شده و بدین سبب تاریخها همه میلادیست.

ممکن است بدو روش پیشین نزدیکی حاصل کند ، و همچنین است در سایر انواع شعر مانند آثار حماسی و غنایی و داستانی و غیره که ورود در هر یک از آنها مستلزم بحثی است که شاید جدا جدا بگفتارهایی خاص حاجت داشته باشند .

بنابراین اجازه می‌خواهم که بحث امروزین من حکم مقدمه‌یی برای آشنایی با افکار شاعران فارسی زبان و بوجود آمدن مراحل دیرسیر افکار داشته باشد که دنباله آنها تا آغاز دوره معاصر کشیده شد .

در نخستین مرحله شعر فارسی از میانه قرن نهم تا اواخر قرن یازدهم میلادی (قرن سوم و چهارم و پنجم هجری) شعرا بیشتر سرگرم بیان احساسات و عواطف خود نسبت بشخص ممدوح و یامعشوق بودند، و یاببیان داستانها و روایات و امثال و حکمی که از ایران پیش از اسلام بایران دوره اسلامی منتقل گردیده بود، توجه می‌کردند، و باقی مسائل اگر چه کاملاً مورد غفلت نبود ولی در درجات بعد قرار داشت و حتی اگر کسانی مثل کسائی شاعر نیمه دوم قرن دهم و ناصر خسرو شاعر قرن یازدهم در اشعار خود بمسائل دینی توجه کرده باشند باز هم از دید شخصی و با اتکاء بر عواطف شخصی است نه عمومی و کلی . شاعران این عهد بطور کلی با وصف ممدوحان و شکوه و جلال دربارها و درباریان و توصیف میدانهای جنگ و اوصاف معشوق و طبیعت و بیان داستانها و امثال اینها سرگرم بودند و بهمین جهت هم طبیعت سرزمین خود را بهتر

می شناختند و با آن از دوره های بعد سرگرم تر و خوشدل تر بودند و اوصاف آنها بحدی نزدیک بحقیقت و طبیعتست که می توان از روی آنها تصاویر زنده بی را نسبت بدوره آنان مجسم ساخت .

بزرگترین شاعر این دوره، که پدر واقعی شعر فارسی است، رودکی بود که بسال ۹۴۰ م (۳۲۹ هـ) وفات یافت . او غیر از شعر عرفانی درهای غالب انواع شعر فارسی را بر روی آیندگان گشود و با عدد نجومی اشعار خود که گویا از سیصد هزار متجاوز بوده راه کار را بآیندگان نشان داد چنانکه هر يك از آیندگان، که تا مدتی او را بالقب «استاد شاعران» یاد می کرده اند، راهی را که او گشوده بود همچنان ادامه می دادند . اما شاعری که درین دوره بواقع استاد مسلم سخن فارسی است و عنوان «یکی از بزرگترین شاعران جهان» را می توان بدو داد فردوسی است که بسال ۱۰۲۰ م (۴۱۱ هـ) درگذشت . وی در اثر معروف حماسی خود بنام «شاهنامه» تنها داستانگزار و شاعری نیست که در بیان وقایع و حوادث حماسی و اوصاف مختلف جنگها و جنگاوران و نظایر این امور مهارت خود را نشان دهد، بلکه در همان حال متفکر بزرگیست که اندیشه های خود را بنا بر وضع طبقاتی خاصی که در اجتماع آن روزی ایران داشته بیشتر بر فرهنگ خالص ایران و آنچه از فرهنگ ساسانی تا قرن یازدهم میلادی در ایران باقی مانده بود بنا کرده است، و همین سبب در افکار او جنبه منفی مسائل کمتر دیده می شود و همیشه، حتی در برابر نیستی

و در پایان غم انگیز داستانهای جنگی هم اخذ نتایج اجتماعی و اخلاقی مثبت را فراموش نمی کند . بنظر او چون پایان حیات نیستی است باید بنیکی گرایید و از بدیها گریخت . توجه بدرستی و راستی و دانش و پرهیزکاری و فرار از سستی و دروغ و بداندیشی و جهل و همه جنبه های منفی زندگی فردی و اجتماعی از لوازم کسب سعادتست . فردوسی همینکه در پایان داستانهای خود فرصتی یافت خواننده را بیکی ازین اصول اخلاقی و اجتماعی راهبری می کند و گاه برای ارضاء خود تمام يك داستان مثل بزمهای انوشیروان و بزرگمهر فیلسوف را برپرسشها و پاسخهای فلسفی و اجتماعی و اخلاقی بنا می نماید . خلاصه آنکه فردوسی بشیوه متفکران ایران قدیم پایه همه تفکرات خود را بر فلسفه عملی و اثباتی می نهد و ازین باب در ادبیات فارسی شاخص است .

مرحله دوم شعر فارسی را باید از اوایل قرن دوازدهم آغاز و با اوایل قرن سیزدهم ختم کرد . این دوره عهد توسعه مدارس در ایران و عهد تأسیس دارالعلم های بزرگ است بوسیله پادشاهان و رجال ایرانی در ایران و بغداد . درین دوره تحصیل علوم ادبی و دینی و فلسفه و دانشهای منشعب از آن در میان ایرانیان رواج روز افزون داشت و اگر چه با فلسفه و علوم عقلی مخالفتهای شدید می شد ولی هنوز اثر تعلیم دانشمندان بزرگ قرن یازدهم بوسیله شاگردان آنان برقرار بود و هنوز متفکران آزادی از قبیل خیام

وعین القضاة همدانی و شهاب الدین شهروردی در برابر علمای مسلط دینی که آشکارا سرگرم تحریم علوم عقلی و آزار علما بوده اند قد علم می کردند. بهر حال درین دوره کمتر کسی از اهل قلم بود که جامع جمیع یا بیشتر از علوم زمان خود نبوده و بویژه بخشی از عمر خود را در تحصیل ادب عربی و آنچه مایه شناخت فرهنگ اسلامیست نگذرانده باشد. بهمین سبب ملاحظه می کنیم که درین عهد اطلاعات نویسندگان و شاعران در آثار آنان بشدت رخنه یافته است و افکار آنان که رنگ فرهنگ اسلامی بتندی در آنها بچشم می خورد بیشتر تحت تأثیر اطلاعاتشان قرار دارد.

بر رویم تا پایان این دوره اختصاص شعرا معمولاً بدربارهای امرا و شاهان و خاندانهای بزرگ بود و بهمین سبب مدیحه گوئی بر سایر انواع شعر طبعاً غلبه و برتری داشت و همین امر هم یاوری خاصی بشاعر می کرد تا درجه علم و اطلاع خود را در مسائل مختلف زمان بمدوحان خود ضمن قصائد مدحی نشان دهد و اشعار خود را با اصطلاحات و قواعد و مستدرکات علمی همراه سازد.

فقط در قسمتی ازین دوره است که نفوذ عرفان را در بعضی از شعرا مخصوصاً در سنائی غزنوی که در ۱۱۵۰ میلادی در گذشته و عطار نیشابوری که در ۱۲۲۹ میلادی کشته شده است، مخصوصاً درین شاعر دوم، ملاحظه می کنیم. ازین دو شاعر هم شاعر نخستین بیشتر

مصرف بر بیان اطلاعات و تجارب خود است برای راهنمایی و تعلیم خلق در کسب سعادت اخروی از راه تحکیم مبانی دین و عمل با اصولی که رواج تعلیمات اسلامی آنها را در شمار مسلمات در آورده بود .

سنائی متفکر دیندار است که اوایل عمر خود را بله و ولع و مدح و هجو گذرانده و ازین راه زندگی کرده است . اما دوره زندگانی او عهد تربیت صوفیانی بود که در خانقاههای خود مجالس و عظمی داشته و مردم را بزه و انقطاع از عالم مادی و ریاضت برای تصفیه باطن دعوت می کرده اند . سنائی در چنین محیطی ناگهان تحولات روحانی خود را آغاز کرده و از زندگی پر شکوه درباری کناره جست و بر ریاضت و مجاهدت پرداخت . از طرفی دیگر نشر و رواج علوم ، خاصه آنچه بر فرهنگ اسلامی و حاصل تعلیمات اسلامی بنا شده و اطلاع بر آنها شرط اول نویسندگی و شاعری در آن زمان گردیده بود ، سنائی را مردی مطلع از همه جوانب فرهنگ عهد خود ببار آورده بود . اینست که وقتی در مرحله دوم زندگانی خود مجدداً زبان بشاعری گشود بییان افکار زاهدانه خود با اتکاء بر تعلیمات اسلامی و تبرّی از آنچه مبتنی بر سوابق غیر اسلامی بود پرداخت . قسمت بزرگی از قصائد و تمام مثنویهای سنائی او را بصورت يك صوفی زاهد پیشه تمام عیار نمایان می کند که تنها راه سعادت در نظر او ترك علائق دنیوی و توجه تام و تمام با اجرای تعلیمات قرآن و کنار گذاردن چون و چرا هائیست که بتعبیر او از «هوس گویان یونانی» نشأت

کرده است. تصوّف در نزد سنایی و نظایر او بیشتر حکم یک مذهب و نحله جدیدی را در دین و تلقی اصول و فروع آن دارد و آن شیوه لطیف نزدیک بشیوه نوافلاطونیان و اشراقیان اسلامی که بعدها بدان داده شده است در آن دیده نمی شود.

اما عطار که دنبال سنائی، در پایان قرن دوازدهم و در قرن سیزدهم سرگرم سر و صورت دادن بشعر عرفانی شد، نظر باقتضای زمان، و چون تا عهد او کتب و رساله‌هایی در بیان اصول عرفان و مراتب سلوک در تصوّف نوشته شده بود، و همچنین بیاری نیروی خلاقه‌ای که در تفکرات و تخیلات گوناگون و بیان آنها بازبان ساده روان داشت، بایجاد آثار متعددی در بیان مبانی عرفان همراه با تمثیلات شاعرانه توفیق یافت که مهمتر از همه آنها «منطق الطیر» یکی از شاهکارهای جاویدان زبان فارسی است. منطق الطیر منظومه‌یست رمزی در بیان آنکه آدمی مفطور بر تحقیق در علت وجود و کوشش در شناخت و معرفت حق است اما بسیاری از رهروان درین راه دشوار درمی مانند و آنکه بمقصود رسد با کمال تعجب درمی یابد که حقیقت حق هم در وجود او مرکوز و مشهودست. لکن آدمی بچنین مقامی نمی رسد مگر آنکه از تمام مراحل هفتگانه سلوک که آغاز آن طلب و آخر آن نیستی در ذات هستی مطلق است، تحت نظر مرئی و پیشوایی، با موفقیت بگذرد. باین ترتیب عطار اولین کسی است که در یک داستان رمزی عرفانی منظوم موضوع

وحدت وجود و وصول عرفارا بحقیقت هستی بنحوی که قابل فهم همه باشد بیان کرده است .

عطار بیان اصول تصوّف و مراحل مختلف سلوک و احوالی را که درین گیر و دارها برسالك عارض می شود، و طریقه رفع مشکلاتی را که پیش می آید، و راهی را که باید برای تهذیب نفس از هرگونه آلودگی، حتی آلودگی باحساس وجود و هستی خود، در پیش گرفت، فقط در مثنویهای متعدّد خویش انجام نداده بلکه بدین کار در قصائد و قطعات و غزلهای شیوایی که از آنها یک مجموعه مفصل درست شده است بارها و بوجوه مختلف و بالطف و زیبایی خاص توجه کرده است .

جانشین بلا فصل عطار در ادبیات فارسی، نابغه متفکر دور پرواز است بنام جلال الدین مولوی بلخی معروف به رومی که بسال ۱۲۷۳ درگذشت. وی در منظومه معروف خود بنام مثنوی، که در شش دفترست، همه مبانی عرفانی را از طلب و عشق گرفته تا مراحل کمال عارف با توجه به تطبیق و تلفیق آنها با تعلیمات شرع و آیات قرآنی و احادیث و سنتهای نبوی، و نیز با توجه تام نسبت با اقوال و اعمال عارفان گذشته مورد تحقیق قرار داده و همراه هر تحقیق عرفانی مقدمات حکایات و تمثیلات برای روشنی ذهن خواننده آورده و هر جا که مصلحت بوده اشاراتی با آداب اجتماعی و اخلاقی که رهبران تصوّف بدانها با نظر اهمیت می نگریسته اند نموده است. بهمین سبب مثنوی مولوی جنبه تعلیماتی



خاصی در میان صوفیان یافت و چند بار بهامی یا باجزاء شرح شد ؛  
 و چون یکی از شاهکارهای بزرگ شعر فارسی است طبعاً در تمام هفت  
 قرن اخیر مورد مطالعه اهل ادب و غالب ایرانیان باسواد شد و ازین راه  
 اثر خاصی در روح و اندیشه ایرانیان برجای گذاشت. اما کار مولوی  
 بهمین حد منحصر نماند و او در غزلهای پر شور و پر معنای عرفانی و  
 رباعیات خود که مجموع آنها دیوان بزرگی را ترتیب می دهد همه جا حقایق  
 عرفانی را با افکار و سبک شعر غنائی در آمیخت و ازین راه هم توفیق زیادی  
 نصیب او شد .

تا اوایل قرن سیزدهم میلادی فقط عرفان بود که باعث شد شعر  
 فارسی برای بیان احساسات صمیمانه فردی مورد استفاده قرار گیرد ولی  
 ازین پس علاوه بر خانقاهها که پناهگاه بزرگ شعر فارسی شده و دسته‌ی  
 از شاعران را از دربارها بیرون کشیده بود ، حمله مغول و بر چیده شدن  
 دربارهای حامی شعر هم وسیله و علت دیگری برای اشتغال شاعران  
 بعواطف و احساسات خود در شعر گردید . درستست که بعد ازین روزگار  
 گاه از طرف دربارهایی نسبت بشعرا اظهار علاقه و توجه می گردید ولی  
 این امر هیچوقت باعث نشده بود که جنبه فردی که برای شعر فارسی  
 حاصل شده بود از آن سلب گردد و همین امرست که از طرفی باعث ادامه  
 شعر عرفانی در ادوار بعدتار و زگار ما شد و از طرفی دیگر نوع شعر اخلاقی را  
 تقویت کرد .

اشاره با اصول عملی اخلاق از باب هدایت خلق از خیلی قدیم در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفت و مخصوصاً صوفیّه در تعالیم خود، خواه آنچه در سخنرانیها (محالس) بیان می کردند و خواه آنچه در آثار منظوم و منشور خود می آوردند، زیاد از مطالب اخلاقی و بیان تمثیلات و حکایات برای اخذ نتیجه های اجتماعی استفاده می بردند، ولی سرودن منظومهای خاص بقصد تربیت بیشتر از حدیقه سنائی و سپس مخزن الأسرار نظامی شاعر بزرگ آذربایجان (که در حدود سال ۱۲۱۷ در گذشته است) آغاز شد و بعدها چندین بار مورد تقلید شعرا قرار گرفت و ازین راه منظومهای متعددی بوجود آمد. تعلیمات اخلاقی نظامی و پیروان او بیشتر رنگ دینی آمیخته با تصوف دارد و سعادت در نظر او و پیرو بزرگش خواجو شاعر قرن سیزدهم عمل بقوانین و احکام شرع همراه با تحمل ریاضتهای نفسانی برای تهذیب نفس و وصول بمراحل عالی انسانیت است. اما کسی که درین راه با هیأت یک معلم بزرگ تربیت و با افکار خاص عملی ظهور کرد، و قسمتی از آثار خود (یعنی یک اثر منشور بنام گلستان و یک اثر منظوم بنام بوستان و مقداری از قصائدرا) وقف تربیت و بیان نظرهای اخلاقی و تربیتی خود نمود، سعدی شیرازی متوفی بسال ۱۲۹۴ است. سعدی در تربیت با همه طبقات و همه جلوه های زندگی کار دارد. از خانه زن و فرزند و خدمتکاران شروع می کند و تا مدارس و محافل و دربارهای سلاطین و محالس علما و خانقاها و مراکز دادوستد خلق همه را مورد توجه قرار می دهد

و تعلیمات خود را درباره همه آنها بیان می‌کند. آنچه او درین موارد گفت حاصل سنن و آداب است که در ایران دوره اسلامی از منابع مختلف نشأت کرد و بهم در آمیخت و بصورت اصول و قواعد مسلمی بدوره سعدی رسید و او آنها را با نظرهای خود تکمیل و تنظیم و تبویب کرد و برای آیندگان بر جای گذاشت. اینست که باید گفت سعدی از قرن چهاردهم میلادی ببعد اثری قاطع و عمیق در حیات تربیتی و اخلاقی ایرانیان حاصل نمود. سعدی مردی خیال پرست نیست بلکه جنبه عمل مقرون بپاکی و انسانیت را در تعلیمات خود رعایت می‌کند. هیچیک از شاعران و نویسندگان مانند او همه اجزای حیات اجتماعی و فردی ملت خود توجه نکرده و تعلیمات خود را درباره آنها بجای نهاده است. صوفی و درویش و وزیر و شاه و معلم و پدر و مادر و تاجر و سوداگر و سردار و سپاهی همه نسخه‌های عمل خود را از او، نه تنها نسبت بیکدیگر و نسبت بابناء نوع خود، بلکه حتی نسبت بحیوانات و کیفیت رفتار با آنها، گرفته‌اند. سعدی يك انسان بتمام معنی و يك متفکر انسان دوست تمام عیار است. آیا هیچ می‌توان بهتر ازین درباره دوستی ابناء نوع و همدردی

نسبت با آنها چنانکه درین سه بیت می‌بینیم سخنی گفت :

بنی آدم اعضاء یک پیکرند	که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

شیوه سعدی در دوره‌های بعد از او مدتها مورد تقلید قرار گرفت ،

حتی در عهد ما، و او هر حال پیشوای دبستان تربیتی و اخلاقی در شعر فارسی است و حتی با تغییرات عظیمی که ممکن است در تمدن ایرانی و گرایش آن بجانب مغرب رخ دهد ارزش و نفوذ خود را از دست نخواهد داد.

سعدی در همان حال که پیشوای دبستان تربیتی و اخلاقی در شعر و نثر است بزرگترین گوینده شعر غنائی فارسی نیز شمرده می شود. این نوع شعر از آغاز ادب فارسی یعنی از قرن نهم میلادی معمول بود و تقریباً همه شاعران بدان توجه کردند لیکن با بستگی شعر بدر بارها تا آغاز قرن سیزدهم میلادی امکان غلبه آن بر سایر انواع شعر حاصل نشده بود. ازین پس شعر غنائی مهمترین نوع شعر در زبان فارسی شد و مدت ها این سیادت خود را حفظ کرد و سعدی در این راه بازبان نرم و فصیح و افکار لطیف و مضمونهای زیبای خود بالاترین مرحله کمال را پیمود اما در غزلهای خود باندیشه های غیر غنائی خیلی بندرت توجه کرد. شیوه او در غزل قرنها مورد تقلید گویندگان فارسی قرار گرفت اما نه آن دسته که غزلها را وقف بیان افکار و آراء فلسفی یا عرفانی یا اجتماعی خود نمودند. این کار بوسیله حافظ و همدورگان او در قرن چهاردهم انجام گرفت و چندان مقبول طباع واقع شد که هنوز هم بصورت عالی ترین نمونه سخن انسانی در میان ایرانیان تلقی می گردد.

علت آنکه تا این دوره هنوز ذوق و چاشنی عرفان بشعر غیر

خانقاه‌های فارسی صیقل لطف نداده بود آنست که تدوین مبانی اعتقادات و اندیشه‌های صوفیان در کتب مدوّن علمی بنحوی که در تعلیم و تربیت مدرسه‌ی مورد استفاده قرار گیرد خیلی دیر امکان یافت. از قرن سیزدهم ببعد تصوّف ذوقی یعنی عرفان در مقابل تصوّف عملی که در خانقاه‌ها مورد تمرین و توجّه بوده قد علم کرد. از بزرگترین کسانی که درین راه با توفیق پیش رفت محی الدین ابن العربی از مسلمانان اسپانیا بود که بسال ۱۲۴۰ وفات یافت و شاگرد او صدر الدین قونیوی (از قونیه) که بسال ۱۲۷۴ درگذشت. این دو سخنان عرفانی را با توجهات و تعبیرات فلسفی درآمیختند و در حقیقت عرفان و حکمت اشراقی را بهم پیوستند و مسأله وحدت وجود را با قواعد عقلی و اصول استدلالی مقرون بذوق توضیح دادند. روش آنان بزودی پیروانی در ایران پیدا کرد که مدتها بتألیف کتب جدید یا شرح کتابهای آن دو استاد اشتغال داشتند و بدین طریق تصوّف که تا آن روزگار بوجد و حال و ذوق و شعر و عمل آمیخته و بسادگی مقرون بود، شیوه نظری یافت و بشکل علمی قابل تعلیم درآمد یعنی به عرفان که می‌توان آنرا تصوّف توجیهی و فلسفی خواند تغییر صورت داد و از آن پس در ردیف سایر علوم تدریس شد و حتی کسانی که ازین پس بتألیف دائرة المعارف‌هایی درباره علوم زمان خود مبادرت می‌کردند تصوّف و عرفان را نیز در ردیف سایر علوم مورد شرح و توضیح قرار می‌دادند. بدین ترتیب اطلاع از اصول تصوّف

و عرفان و آموختن اصطلاحات آن از خانقاهها بمدارس راه جست و کسانی که سابقاً فقط بفرآگرفتن ادبیات و علوم در مدرسه‌ها اکتفا می‌کردند ازین پس اصول تصوّف را هم بصورت مکتبی از فلسفه ذوقی فرامی‌گرفتند و بجای توقّف در اطلاعات علمی و بازگو کردن آنها در لباس خیالات شعری غور در تفکرات هم برای آنها امکان یافت و البته کوششی که جلال الدین بلخی در بیان اندیشه‌های خود بصورت یک صوفی متفکر بکار برد در تشویق شاعرانی که بعد از و آمدند اثر فراوانی داشت .

باتوجه بهمین علل و اسباب می‌توان گفت که از قرن چهاردهم میلادی ببعد یکنوع توجه خاص در میان شعرآپیداشده است باینکه افکاری را در قالب شعر بگذارند که بآن «مضمون» می‌گویند و مضمون در اینجا یعنی کلامی که متضمن مطلب و فکر خاصی باشد. بهترین نوع شعر که شعرابرای این کاربرد گزیدند غزل و رباعی است. این کار را در رباعی قبلاً خیّام نیشابوری که در حدود سال ۱۱۳۲ در گذشته، بامو فقیّت تمام آغاز کرده بود. او افکار اپیکوری خود را همراه بایک نوع تحیر در برابر اسرار خلقت و تأثر از ناپیدایی سرنوشت آدمیان و کوتاهی حیات و مصائب آن در رباعیهای کوتاه و پرمعنای خویش با استادی و مهارت خاص بیان می‌کرد، برای آدمیان بازگشتی را که اهل ادیان معتقدند باور نمی‌داشت و چون فنای فرزندان آدم را از مصائب جبران ناپذیر می‌شمرد، این

مصیبت آینده را با استفاده از لذات آنی جبران می‌کرد. با اینهمه خیام از انتقادات سخت اجتماعی هم در بعضی از ترانه‌های خود غافل نبود و علی‌الخصوص از حمله به علمای ریاکار مذهبی که در عهد او بر اثر شیوع سیاست دینی در کشورهای اسلامی دست‌گناه و جلالی یافته بودند باز نمی‌نشست.

با خیام مکتبی در ادبیات فارسی برای ساختن رباعیهای فلسفی یا عرفانی یا اجتماعی که دنباله تفکرات خاصی باشد ایجاد شد که مدتها بکار خود سرگرم بود و آثار بسیاری از همین شاعرانست که با انتساب به خیام و افزایش بر رباعیهای او مجموعه قطوری را بنام این شاعر ترتیب داده است. اما نباید فراموش کرد که رباعی با پدر شعر فارسی یعنی رودکی شروع شده و در طول حیات ادب فارسی برای بیان مضامین غنائی و عرفانی هم بسیار مورد استفاده قرار گرفته است.

عملی را که شعرای قرن چهاردهم میلادی در غزلها و رباعیات خود می‌کرده‌اند باید نوعی پیروی و دنباله‌جویی از کار خیام شمرد. از کسانی که در این کار پیشقدم شمرده می‌شوند و کم و بیش در کار خود موفق بودند اوحدی (۱۳۳۷ م) و خواجه (۱۳۵۲ م) و سلمان (۱۳۷۶ م) را باید نام برد. اما کسی که درین راه بحد اعلای مقصود رسید حافظ (۱۳۸۹ م) است. اهمیت واقعی حافظ در سرودن عده‌ی از غزلهای اوست که حکم شاهکار در میان آثار منظوم فارسی پیدا کرده است. عده‌ی کوشیده‌اند که از

حافظ صوفی یا زاهد یا ملامتی و کلبی یا عاشق میخواره یا درویش گوشه نشین و امثال اینها بسازند. علت این همه تشبُّت جلوه‌های مختلف اطلاعات و افکار و احساسات او در اشعارش هست. وی مردی عالم بحکمت و کلام و عرفان و تفسیر قرآن و مطلع از فرهنگ عصر خود بود. از اینگونه افراد که جامع جمیع عناصر فرهنگ اسلامی باشند در تمدن اسلامی زیاد داشتیم منتهی بسیاری از آنها یا شاعر و نویسنده نبودند و یا همراه اطلاعات خود احساسات رقیق شاعرانه و یکنوع نبوغ خاص برای نشان دادن آنها در قالب اشعار زیبا و دل انگیز نداشتند. حافظ همه این عوامل را در خود جمع کرده بود، بر اساس اطلاعات مختلفش تفکراتی باو دست می‌داد که نتیجه آنها ایجاد یک سلسله احساسات و عواطف خاص بود که عیناً در غزل‌های پراز جهش او ملاحظه می‌کنیم. گاه تمام یک غزل حافظ نتیجه تفکر او در موضوع واحدی از قبیل وحدت وجود، وحدت ادیان، عشق، فنا، ویا وعظ و تربیت است؛ و گاه نتیجه تأثر از یک حادثه مثلاً زوال دولتی یا مرگ دوستی و یا دوری از زادگاه ویا تنهایی او در میان جمع؛ و گاه محصول تفکراتی در بی‌حاصلی حیات ظاهری و فنای دردناکی که انسان را در عین علم به نیستی بظواهر این عالم گذران پای بند می‌کند؛ و گاه نتیجه تفکرات پراکنده در مسائل مختلفی که شاعر در زندگانی روزانه عقلائی خود بدانها باز می‌خورد. حتی شراب که در نظر حافظ نیز مانند خیام اکسیر سعادت



شمرده می‌شود در شعر او بصورت واحدی جلوه گر نیست. گاه آن مایع تلخی است که انسان را از دام عقل ظاهر فریب رهایی می‌دهد، و گاه وسیله‌ی برای رهایی از تعلقات دنیوی است، و زمانی کنایه از درك حقیقتی است که در عارف خدا طلب همان سُکر لذت بخش شراب شیراز را پدید می‌آورد، و بالاتر از همه پناهگاهی است در برابر آلام بی‌کران از درك آنهمه ناکامی‌هایی که انسان ضعیف و درمانده در پنبجهٔ تقدیر گرفتار آنهاست.

من بصراحت اذعان می‌کنم که نمی‌توانم بعظمت حافظ‌پی‌ببرم. او هم مانند جلال‌الدین بلخی دیر آشناست، اما دیر آشنایی که همه بطمع آشنایی و دوستی بجانب او می‌روند ولی بعد از سالها آشنایی با این دوست خوش مشرب خوش سخن عاقبت خود را بیگانه می‌یابند و از بیم رسوایی می‌گریزند.

شیوهٔ معنوی حافظ منشاء ایجاد سبکی در غزل‌های فارسی شد که مدتها ادامه یافت و عاقبت بر اثر زیاده‌روی و مبالغهٔ شعرای قرنهای اخیر از میان رفت. این همان سبکی است که ناقدان قرن نوزدهم ایران آنرا سبک هندی نامیدند. درین روش که بعد از جامی شاعر بزرگ قرن پانزدهم، شعرای منتخب بزرگی مانند عرفی شیرازی (م. ۱۵۹۰) و نظیری (م. ۱۶۲۷) و کلیم (م. ۱۶۵۸) و مخصوصاً صائب (م. ۱۶۷۰) معرف آن هستند، هم شاعر مصر و فست بریافتن افکار دقیق و

مضمونهای باریک و بیان آنها در حدّ اقلّ کلمات . بهمین جهت است که پس از حافظ بسیاری از مصراعها یابیت‌های او، و پیروان پیش‌رفته وی، در شمار امثال سائر فارسی درآمده است زیرا همه آنها مبتنی بر یک سلسله افکار است که شاعر در مقدمه آنها داشته و نتیجه‌ای را که از آنها گرفته است در یک مصراع و حدّ اکثر در یک بیت بیان کرده است . مبالغه در گنجاندن فکر یا حاصل تفکرات زیاد در کلمات کم بتدریج مایه فساد کلام و موجب سستی و فساد روش مذکور در شعر فارسی گشت و باعث واکنش سختی در ادبیات فارسی از اواخر قرن هفدهم ب بعد و بازگشت شعرا بر روشهای قدیم گردید .

آشکار است که دنباله بحث را در باره افکار مختلفی که در ادبیات پهناور فارسی وجود دارد بهمین زودی نمی توان رها کرد و بقول جلال الدین بلخی بیان این سخن دهانی پهنای فلک می خواهد ، اما نباید در استفاده از صبر و محبت شنوندگان عزیز بیش ازین زیاده روی کنم و باید از همه آنان بسبب توجهی که بسخناتم کرده اند تشکر نمایم .